

اهمیت آرای عمومی و اکثریت در نهج البلاغه

جواد مؤمنی^۱

چکیده

حضور اکثریت و تکیه بر توده مردم از موارد مهمی است که حرف روز نظام‌های حکومتی مبتنی بر دموکراسی امروز دنیا است، امری که در حکومت علوی کاملاً مورد توجه و یکی از جلوه‌های ویژه آن است. اکثریتی که در دموکراسی‌های دروغین امروزی وسیله‌اند و بدون آنکه خود بدانند از آنها استفاده ابزاری می‌شود، در حکومت عدل علوی در سطحی وسیع و به معنای واقعی کلمه مورد اعتنا هستند و برای استمرار و اجرای حکومت باور شده‌اند. آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده است، حضور پر معنای مردم در حکومت امام علی (ع) و احترام به کرامت و شأن انسان‌ها با سهیم نمودن آنها در حکومت و دخالت در سرنوشت خودشان است؛ نکته‌ای که می‌توان در جای جای کتاب رهایی بخش نهج البلاغه آن را به وضوح مشاهده کرد.

نتیجه حاکی از آن است که حکومت علوی علی‌رغم همه توجهش به اکثریت، مشروعیت خود را از اکثریت کسب نمی‌کند، چرا که مطابق نص قرآن کریم و تعریفی که جامعه‌شناسان از مفهوم جماعت و انبوه خلق نموده‌اند، اکثریت همیشه درست نمی‌گویند؛ اما تحقق و اجرای حکومت نیازمند حضور اکثریت مردم است که در حکومت علوی بر اساس ضرورت دین، واقعیت جامعه و مقتضیات زمان این حضور به‌طور همه‌جانبه وجود داشته است.

واژگان کلیدی:

جماعت، اکثریت، مردم، نهج البلاغه.

* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی و مدرس دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

از روزی که خورشید جهان‌تاب علی(ع) از افق نمودار شد و بشریت را نوید عدالت و معنویت بخشید، قرن‌ها می‌گذرد، اما نیاز بشر به جلوه‌های جلال و جمال کلام و مرام او پیوسته افزون‌تر و گسترده‌تر شده است؛ چراکه علی سرچشمه زلال همیشه جاری است که در طول تاریخ تمامی تشنگان معرفت و عدالت از آن سیراب شده و از روشنایی فروزان آن رهنمون سعادت شده‌اند. او نمونه ماندگار انسان کامل در صحنه حیات فردی و رب‌النوع عدالت و فضیلت در حوزه حیات جمعی و حکومت‌داری است.

به گمان حکومت علوی یک استثنا در تاریخ است و می‌توان آن را منحصر به فرد دانست و از نقطه‌های عطف تاریخ به شمار آورد. گواه این حقیقت توجه گسترده و فراوانی است که اندیشمندان و فرزندان بشریت اعم از شیعه یا سنی و حتی افراد بیرون از اسلام به این دولت کوتاه عمر، ولی سرنوشت‌ساز داشته‌اند و از زوایای مختلف کلامی، سیاسی، تاریخی، نظامی مورد بررسی قرار داده‌اند و آثار انبوهی را پیشروی ارباب اندیشه و نظر نهاده‌اند، زینتی که امیر مؤمنان(ع) به خلافت و حکومت داد، باعث شد که حکومت حضرت الگوی همیشگی تاریخ گردد. آن حکومتی که از نظر زمانی، عمری کوتاه، اما پیامی به بلندای ابدیت داشت. حکومت عدل علوی جلوه‌های گوناگون دارد. یکی از این جلوه‌ها که صحبت روز محافل سیاسی دنیا می‌باشد، حضور اکثریت و توده مردم در ایجاد و استمرار حکومت است. آنچه در این نوشتار نیز به آن پرداخته خواهد شد، موضوع مهم مردم و اکثریت در حکومت و دولت است. ساختار این مقاله از دو بخش تشکیل شده است. بخش اول در باب توجهی است که امام علی(ع) به توده مردم و اکثریت جامعه داشته و نشان‌دهنده سهم اکثریت در پشتیبانی و استمرار حکومت است و نیز سفارشات و توصیه‌هایی است که آن حضرت به حاکمان خود جهت رعایت حقوق اکثریت و توجه آنها به والیان خود در اقصی نقاط دولت اسلامی می‌نماید. بخش اول در حقیقت، تکیه بر مردم جهت اجرای ولایت و حکومت علوی است که امام(ع) بر اساس مقتضیات زمان، واقع‌بینی اجتماعی و ضرورت دینی به آن پرداخته است؛ اما در بخش دوم به این نکته پرداخته شده است که تکیه به مردم صرفاً جهت اجرای ولایت و حکومت است، اما این حضور و مشارکت مردمی مبنای مشروعیت حکومت نبوده و حکومت و ولایت علوی منشأ و جنبه الهی دارد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

بشریت در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگری تشنه معنویت و اخلاق است. جهان سرمایه‌دار و ایدئولوژی مادی آن با ترویج اندیشه‌های خود به‌طور گسترده‌ای انسان‌ها را از طبیعت اولیه و فطرت اصلی خود دور نموده و با رواج فرهنگ مصرف، زندگی را بی‌روح و انسان‌ها را از انسانیت خود تهی و مسخ نموده است. چنان‌که مارکوزه جامعه‌شناس آلمانی اعتقاد دارد که جهان سرمایه‌داری بشریت را از طبیعت اولیه خود دور نموده و با رواج فرهنگ مصرف برای او طبیعت ثانویه ساخته است.

«مارکوزه می‌گوید: این جریان به تدریج «طبیعت ثانویه» انسان شد. پس طبیعت اولیه و اصلی انسان؛ یعنی طبیعت خلاق و متفکر و اندیشمند او چه شد؟ می‌بینیم که اندیشمندی انسان را از اجزاء انسانیت او حذف می‌کنند. تشخیص در بیشتر خریدن و بیشتر داشتن است...»

بدین‌سان است که انسان تک بعدی می‌شود. انسان تک بعدی مورد نظر مارکوزه دیگر انسان نیست. این انسان فقط مسائل مربوط به شکم و دیگر غرایز حیوانی‌اش را یاد گرفته و اصلاً فکرش را فراموش کرده است، حتی عشقش را هم از یاد برده است.^۱

بدین صورت است که جهان مادی بلافاصله به پوچی می‌رسد، چنان‌که امروز بعد از سیصد سال که از رنسانس می‌گذرد، همه فلسفه‌ها، مکتب‌ها و هنرها در قرن بیست و یکم به پوچی رسیده است. الآن روح غالب بر هنر قرن، هنر پوچی است. رگریه می‌گوید: «هیچ چیز در عالمی که احساس ندارد؛ معنا ندارد. هیچ چیز نه خوب است و نه بد، نه زشت است و نه زیبا، نه شر است و نه خیر. پس چی؟ هنرمند است که آن‌چنان که خودش می‌خواهد به شیئی در عالم یا به اندیشه‌ای در جهان، معنای خوب یا بد می‌دهد».^۲

برگشت انسان امروزی به اصالت خود و بخشیدن روح احساس به زندگی‌های سرد امروز که در گرداب جهان‌بینی مادی خود را گم کرده و احساس پوچی و بلاتکلیفی می‌نماید بیش از هر چیز احتیاج به الگوی مستحکمی دارد که خود را از ورطه پوچی نجات داده و به جاده سعادت رهنمون نماید. بی‌شک بهترین الگویی که می‌توان به بشریت در سراسر دنیا معرفی نمود تا با نوشیدن از چشمه فیاض و جوشان لاینتاهی او، متخلق به اخلاق انسانی و

۱. حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲. سید محمود نبویان، شرعی و دنیای غرب، ماهنامه اشراق اندیشه، شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳، ص ۱۹.

الهی شوند. «علی (ع) به عنوان حقیقتی بر گونهٔ اساطیر»^۱ است، حقیقتی که با نشان دادن راه و روش بلاغت و سعادت در کتابی به نام نهج البلاغه تمامی سؤال‌های جامعه بشری را در تمام زمینه‌ها بی‌پاسخ نگذاشته است.

کتابی که به گفته دکتر ابراهیم بیضون اندیشمند عرب «نهج البلاغه با در برداشتن خلاصه‌ای از تجربیات علی (ع) و مشکلات او، همراهی دقیق با روح و تحولات عمیق و ریشه‌ای، اثری بی‌همتا در بعد اندیشه‌پردازی در اسلام و پیش‌تاز در طرح مسائل و مشکلاتی است که حتی مضمون آن به عقل اعراب آن زمان نیز خطور نمی‌کرد... حکومتی که اجرای آن بر روی زمین ناکام ماند بر صفحات نهج البلاغه شکل گرفت؛ بدان امید که روزی به حقیقت نشیند؛ خواه رسیدن به آن نزدیک باشد و یا دست‌یابی به این جامعه، زمان چند به طول انجامد».

اکنون زمان آن رسیده که جامعه و حکومت ایده‌آل علوی آن‌طور که حضرتش می‌خواست در جامعهٔ امروزی پیاده شود و راه رسیدن به آن همانا آشنایی هر چه بیشتر و بهتر جوامع مختلف با نهج و سلوک آن امام همام است.

اما لازم است معرفی نهج البلاغه به نسل امروز به عنوان منبع رستگاری و سعادت با روشی تخصصی با کیفیت و تحلیلی باشد تا به نسل امروزی و جهان بشریت راکه دنبال الگو هستند بگوید که:

این ندا می‌رسد از رفتن سیلاب به گوش که درین خشک ممانید که دریایی هست

معنا و مفهوم جماعت و اکثریت

در کتاب فرهنگ علوم سیاسی جماعت (Crowd) این‌گونه تعریف شده است: «جمععی است پر تجانس» مرکب از افراد هیجانی، نفوذپذیر، سریع‌الواکنشی، مقلد، تلقین‌پذیر، بی‌سازمان و ساده‌اندیش که معمولاً در یک «تاگرد می‌آیند و با یکدیگر ربط می‌یابند و به جنب و جوش می‌پردازند»^۲.

در جریان این جنب و جوش، چون هر کس تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد به نوبهٔ خود در دیگران تأثیر می‌گذارد، هیجان‌ات مشابهی که به صورت فریاد و کف زدن و مشت‌گره کردن و احیاناً پورش و خرابه‌کاری تظاهر می‌کنند، در جمع به وجود می‌آید. جماعت در

۱. علی شریعتی. علی حقیقی بر گونهٔ اساطیر.

۲. ابراهیم بیضون. رفتارشناسی امام علی (ع) در آینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمد سبحانی.

اشخاص سه تغییر مهم پدید می‌آورد: در هم شکستن فردیت، کنش خودبه‌خودی، احساس ایمنی. عوامل مهمی که باعث حفظ جماعت و تحکیم تجانس آن می‌شوند عبارتند از: ۱. تمکین به رهبران؛ ۲. وسعت جماعت؛ ۳. نظم. هرچه نظم خودبه‌خودی جماعت بیشتر باشد، فردیت‌ها با سهولت بیشتری در جمع مستهلک می‌شوند.^۱

هم‌چنین در دائرةالمعارف علوم اجتماعی اکثریت (majority) یعنی «گروه اکثریت، گروهی است که شمار اعضای آن بیش از ۵۰ درصد کل واحد اجتماعی یا جمعیت باشد. گروه اکثریت، در اصطلاح شامل گروه‌هایی می‌شود که اکثریت یک جامعه بدان تعلق دارند».^۲ یکی از نخستین مطالعات قابل توجه در امور کنش جماعت، کتاب گوستاولوبن، به نام جماعت بود، که سال ۱۸۹۵ منتشر گردید. انگیزه لوبن از مطالعاتش غوغای انقلابی در دوره انقلاب فرانسه بود.

به نظر او، رفتار مردم هنگامی که در هیجان احساس جمعی یک جماعت گرفتار آمده‌اند با کنش‌های آنان در گروه‌های کوچک‌تر به‌طور قابل ملاحظه فرق می‌کند. تحت تأثیر یک جماعت متمرکز، افراد قادر به اعمال وحشی‌گری و قهرمانی‌اند در حالی که به تنهایی هرگز به آن نمی‌اندیشند...

چه عاملی موجب این اثر می‌شود؟ بنابر نظر لوبن، هنگامی که مردم در جریان هیجان جمعی قرار می‌گیرند که توسط جماعت به وجود آمده، موقتاً برخی قوای تعلق منطقی‌ای را که در زندگی عادی دارند از دست می‌دهند. آنان فوق‌العاده تلقین‌پذیر گردیده و به آسانی تحت تأثیر اصرار و ترغیب رهبران غوغا یا عوام فریبان قرار می‌گیرند. تحت تأثیر جماعت، افراد دست‌خوش سیر قهقرایی به سوی انواع واکنش ابتدایی‌تر می‌شوند؛ آن‌گونه که لوبن می‌نویسد، تنها و جدا از دیگران، شخص ممکن است فردی فرهیخته باشد، اما در جماعت یک وحشی است. یعنی موجودی که براساس غریزه عمل می‌کند. او دارای خود انگیزگی، خشونت، سببیت و نیز شور و قهرمانی انسان‌های ابتدایی است.^۳

در جامعه‌شناسی از جماعت به نام پدیده‌انبوه خلق نامبرده می‌شود که در آن شخصیت افراد تحت تأثیر شدید احساسات و هیجان‌ات در جمع مستحیل گردیده و تابعی از هیجان‌ات جمعی می‌گردد. «چنین انبوهی که به دلیل ازدحام یا حادثه خاصی به وجود می‌آید، دارای

۱. مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۰۰.

۲. باقر ساروخانی، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، ص ۳۰۳.

۳. آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، مترجم منوچهر حسوری، ص ۶۷۱.

ویژگی‌هایی است:

۱. انتقال سریع هیجانات افراد به یکدیگر، بدین صورت که افراد تابع احساسات و هیجانات آنی گردیده و در اندک زمانی هیجانات شدید تمام افراد را فرا می‌گیرد.
 ۲. در انبوه خلق تشکل سازمانی دیده نمی‌شود.
 ۳. انبوه خلق بر اساس هدف قبلی و از پیش اندیشیده‌ای استوار نیست.
 ۴. در انبوه خلق، سرعت انتقال احساسات به حدی است که افراد فرصت تفکر و تعلق در مورد عملی را که انجام می‌دهند ندارند.^۱
- در تعریف دیگری «جماعت به گروهی از مردم اطلاق می‌شود که دوشادوش همدیگر در نقطه‌ای گرد آمده باشند. زندگی جماعت، زندگی ناپایداری است و اعضای آن برای مدت زمان کوتاهی گرد هم می‌آیند».^۲

معنا و مفهوم جماعت و اکثریت در قرآن

در قرآن تبعیت عقل قطعاً با تبعیت از اکثریت نه تنها یکی نیست، که دومی راه کفر و خسران است: در سوره مبارکه انعام حضرت حق سبحانه تعالی می‌فرماید:

«و اگر از اکثریت موجود در زمین (جوامع) پیروی کنی (آنها به ناگزین) تو را از راه خدا دور و گمراه می‌کنند. آنها تابع گمانند و به همین روی هم از زیانکارانند.» از این رو، اکثریت به صورت لایشعرون، لایعقلون، لایعلمون و لایفقهون در قرآن ذکر شده‌اند، و در برابر، تفکر خلاق و منتقد که مبنای اصلی دین را تشکیل می‌دهند، در اکثر مردم دیده نمی‌شود، الاقلیلا؛ و یا آنجا که می‌فرماید وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشُّكُورِ. در آیات شریفه بالا حضرت عزیز می‌فرماید که اکثریت تنها پیرامون ظن و گمانند و ظن همانا در تقابل با علم و مترادف با جهل است».^۳

سقیفه، مصداق جماعت

در دوران زندگی پربار علی (ع) از سقیفه می‌توان به عنوان یک جماعت و انبوه خلق یاد کرد که با مشخصه‌هایی که قبلاً از جماعت و انبوه خلق ذکر آن رفت کاملاً مطابقت دارد. سقیفه

۱. منصور و ثوقی، مبانی جامعه‌شناسی (۱)، ص ۳۶.

۲. بروس کوئن، درآمدی به جامعه‌شناسی، مترجم محسن ثلاثی، ص ۲۵۱.

۳. حسین ابوالحسن نهای، جامعه‌شناسی تاریخی اسلام، ص ۲۶۷.

در حقیقت جماعتی اتفاقی بود. «تشکیل سقیفه بر مبنای هیچ‌گونه برنامه‌ریزی قبلی نبود. افراد از روی اتفاق در سقیفه جمع شدند و با رخدادهای ناگهانی، یعنی رحلت رسول خدا(ص) روبرو بودند و با بحث‌های اتفاقی‌تر، یعنی «رهبر چه کسی می‌تواند باشد مواجه گشتند».

در بحث رفتارهای جمعی، ضعیف‌ترین، ناپایدارترین و سطحی‌ترین صورت تشکیل جوامع را جماعات و ضعیف‌ترین شکل جماعات راه، جماعت اتفاقی می‌دانیم. بدیهی است هیچ‌کنش نمادی و هیچ برنامه‌ریزی اجتماعی و هیچ تصمیم‌بخردانه‌ای در این نوع از جماعت رخ نمی‌دهد.

این جماعت اتفاقی، برخلاف گمان حتی برخی شیعه‌ها و برخی به اصطلاح متفکرین شیعه اخیر، نه شورا بود و نه اجماع حل و عقد، زیرا که:

۱. جماعت اتفاقی نمی‌تواند شورا باشد؛ زیرا شورا با برنامه‌ریزی قبلی برپا می‌شود.
۲. هیچ‌گونه برنامه قبلی برای تشکیل سقیفه موجود نبود.
۳. شورا معمولاً باید متشکل از جمعیت‌های نمونه و حاوی کل جمعیت نمونه باشد و یا دست کم نمایندگان آنها باشد. حال آنها در سقیفه بنی ساعده مهم‌ترین رکن اسلام، یعنی اهل بیت(ع) حضور نداشتند...»^۱

جماعت و اکثریت به معنای حاکمیت مردم (دموکراسی)

در برداشت دیگر رأی اکثریت یا حاکمیت آنها یکی از ویژگی‌های دموکراسی امروز است. اما آنچه در باطن قضیه در دموکراسی‌های لیبرال کشورهای غربی امروز وجود دارد این است که در حقیقت مردم ناخواسته ملعبه دست سیاست‌مداران می‌گردند و ابزار مهم آنها در این خصوص وسایل ارتباط جمعی قوی است که با القانات فراوان این‌طور وانمود می‌شود که مردم خود در سرنوشتشان دخالت دارند.

«در دموکراسی توده‌وار، مردم به گونه‌ای صوری در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دارند؛ اما در عمل، سازمان‌های سیاسی هستند که فعالانه در سیاست‌گذاری‌ها دخالت دارند و نقش مردم تنها به شرکتی انفعالی در رأی تقلیل می‌یابد. در نتیجه نظام‌های مردم سالار جدید، تمایزی بین توده‌ها و نخبگان ایجاد می‌شود که نتیجه‌ای جز نوعی دیکتاتوری، انتخابی

نخواهند داشت.^۱ به این ترتیب این نوع دموکراسی‌ها به انفعال توده‌ها منجر می‌شود. این انفعال بدان رو است که مردم نه فرصت و یا امکان مشارکت واقعی و معنادار در امر عمومی پیدا می‌کنند و نه دانش کافی در ارزیابی سیاست‌های پیشنهادی دارند. با این حال مشروعیت رژیم‌ها نیز با آرای اکثریت مردم قوام و دوام پیدا می‌کند و در حقیقت رژیم‌های دموکراتیک وقتی قانونی است و مشروعیت دارد که اکثر مردم جامعه آن را پذیرفته باشند.

اما سؤال این است که در دوران زندگی پربرکت علی (ع) مردم یا به تعبیری اکثریت از چه جایگاهی برخوردار بوده‌اند و آن حضرت در کتاب سعادت بخش نهج‌البلاغه چه دیدگاهی نسبت به اکثریت و جماعت مردمی داشته. که ما در ادامه این بحث به آن خواهیم پرداخت.

توجه علی (ع) به آرای عمومی

آرای عمومی در زمان حاضر از اهمیت فراوانی برخوردار است، چرا که بیشتر حکومت‌ها آن را به عنوان یک ضابطه و اصل پذیرفته‌اند و سعی دارند خود را در اعتقاد و عمل بدان، پای‌بند نشان دهند و به این وسیله در میان مردم خود و در سطح بین‌المللی از موقعیت بهتری برخوردار گردند. آرای عمومی، امروزه نه تنها ملاک مشروعیت آن نیز دانسته می‌شود چرا که بسیاری از حکومت‌های دنیا، منشأ حاکمیت را مردم یا ملت می‌دانند.

جماعت و اکثریت در نهج‌البلاغه تحت عنوان مردم یاد شده است. کلمه «ناس» که همان جماعت است و حضرت (ع) نفع آنها را به همه چیز ترجیح داده و در سراسر نهج‌البلاغه سفارش آنها را نموده است. امام علی در حکومت خودش نفع مادی و معنوی مردم را بیش از هر چیز واجد اهمیت می‌دانست، بدین ترتیب از دیدگاه امام (ع) اصلاح، رشد و بالنده کردن مردم، در جنبه مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمان‌های حکومت است:

«ای مردم! برای من و شما حقوق متقابلی است. حق شما بر من، خیرخواهی و پرداخت حقوق شما از غنایم و آموزش دادن است، تا نادان ننمایید و تأدیب و پرورستان، تا آگاه شوید.»^۲

بعد از وفات رسول خدا (ص) رضایت عمومی را نسبت به حکومت مشاهده و برای اقامه حق خود یاوری نیافت، برای حفظ مصلحت امت اسلامی، با خلیفه بیعت کرد و از آن

۱. هلد دبید، مدل‌های دموکراسی، مترجم عباس مخبر، ص ۲۵۰.

۲. نهج‌البلاغه، صحیح صالح، خطبة ۳۴، بند ۱۰، ص ۱۱۴.

به بعد هیچ‌گاه در صدد تصرف خلافت با استفاده از قوای قهریه بر نیامد. آری، امام (ع) گرچه حکومت را حق خود می‌دانست، چون منصوب از طرف خدا و پیامبر بود، و شایسته تصدی این مقام، ولی با این وجود، وقتی اقبال عمومی متوجه او نبود، برای به دست گرفتن حکومت اقدام قهرآمیز نکرد و وقتی هم اقبال عمومی متوجه او شد، مردم را آگاه کرد و هشدار داد که حکومت او مطابق حکومت‌های پیشین نخواهد بود.^۱

علی (ع) در خطبه شمشقیه آنگاه که دلایل پذیرش خلافت را از سوی خود بیان می‌کند سه عامل را بر می‌شمارد که دوتای آنها به خواست و اراده عمومی برمی‌گردد:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید. اگر نبود حضور آن جمعیت بسیار که برای بیعت با من حاضر شدند و اتمام حجت بر من که (برای رسیدن به مقاصد الهی و انجام وظیفه خود) و پیمانی که خداوند از علما گرفته است که در مقابل شکم‌بارگی ظالم و گرسنگی مظلوم صبر نکنند، بدون شک ریسمان شتر خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم و هم چون گذشته از خلافت چشم می‌پوشیدم و آنگاه در می‌یافتید که دنیای شما در نظر من از عطسه بز ماده‌ای کم ارزش‌تر است».^۲

حضور جمعیت فراوان و وجود یاورانی که باعث اتمام حجت بر علی (ع) شدند، هر دو گواه بر اقبال عمومی مردم به آن حضرت می‌باشد.

تاریخ زندگی امیرالمؤمنین (ع) بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) و به ویژه چگونگی قبول حکومت و خلافت از سوی آن حضرت، گواه روشنی بر اهتمام وی به تأثیر آرای عمومی در تعیین زمام‌دار می‌باشد. آنجا که می‌فرماید: «ای مردم! این امر (حکومت) امر شما است. هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود گردانید حق امارت بر شما را ندارد...»^۳

مطابق این نقل، امیرالمؤمنین (ع) به صراحت می‌فرماید که در حکومت بر جامعه فقط کسی حق اعمال ولایت دارد که مردم او را به این سمت برگزیده باشند.

امام به انتخاب عمومی احترام می‌گذاشت و مخالفت با منتخب مردم یا پیمان‌شکنی را جایز نمی‌دانست. «مردم قبل از بیعت، حق اختیار و انتخاب دارند، ولی هرگاه بیعت کردند، حق اختیار دیگری را ندارند».^۴

عنصر آرای عمومی و رضایت فردی در تعیین زمام‌دار چنان اهمیت دارد که در هنگام

۱. گروهی از نویسندگان، حکومت علوی (ساختار و شیوه حکومت)، ص ۴۱.

۲. گروهی از نویسندگان، حکومت علوی (بنیانها و چالش‌ها)، ص ۱۲۱.

۳. همان، ص ۱۱۷. ۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲.

تزام بر دیگر شرایط زمام‌دار ترجیح داده می‌شود چنان‌که علی (ع) قصد آن داشت که ابوموسی اشعری را که در زمان عثمان حاکم کوفه بود عزل نماید؛ زیرا او را مورد اعتماد و خیرخواه نمی‌دانست، ولی مالک‌اشتر نزد آن حضرت آمده از ایشان خواست که ابوموسی را در سمت خود باقی بگذارد به این دلیل که مردم کوفه به حکومت او رضایت دادند و حضرت نیز پذیرفت.^۱

جرج جرداق نویسنده مسیحی پس از بیان ارزش نهادن علی (ع) به آرای عمومی و آزاد بودن مردم در انتخاب حاکم و تحمیلی نبودن حکومت در اسلام می‌گوید: «و به خاطر این‌ها و غیر این‌ها بود که کسی را پس از خود به خلافت سفارش نکرد، برای اینکه این امر فقط باید منوط به نظر توده باشد؛ و آنگاه که مردم پیش وی آمده و از او خواستند که فرزندش حسن را جانشین خود سازد، آن را نپذیرفت و سخنی گفت که عالی‌ترین مرتبه صفات یک حاکم را نشان می‌دهد، چنان‌که آخرین اعتراف صریح به آزادی‌های عمومی را در انتخاب راه کارشان آن‌طور که خود می‌دانند و می‌خواهند می‌رساند: من نه به شما دستور می‌دهم و نه شما را منع می‌کنم، شما خود بهتر می‌دانید».^۲

حرمت مردم و جماعت در حکومت علوی

امروزه، یکی از جدی‌ترین مسائل فلسفه سیاسی، نقش مردم در تعیین نوع حکومت و هدایت سمت و سوی آن است. مردم در دیدگاه امام (ع) و نیز در حکومت آن حضرت نقش خاصی دارد.

امام علی (ع) می‌فرماید:

«پیامبر اکرم (ص) با من پیمانی بست و فرمود: ای پسر ابوطالب، تو بر امت من ولایت داری، اگر مردم در سلامت و با اجتماع تو را به ولایت خود برگزیدند، تدبیر امورشان را بپذیر و اگر گرفتار تشمت شدند، آنها را به حال خود رها نما، همانا به زودی خداوند برای تو خروج از این بن‌بست را فراهم می‌آورد».^۳

«امام علی (ع) به موضع اکثریت در انتخاب‌ها و رفتارهایش، توجه فراوان داشت. چه

۱. حکومت علوی. (بنیدها، چالش‌ها)، ص ۱۲۱.

۲. جرج سمعان جرداق. امام علی صدای عدالت انسانی. ترجمه سیدهدای خسروشاهی، ص ۱۹۲.

۳. حکومت علوی (بنیدها و چالش‌ها)، ص ۱۰۳.

پیش از تصدی امر خلافت که با «موضع اکثریت» در عهد خلیفگان سه گانه به معارضه برنخاست و چه زمانی که بر خلاف میل خویش و به خاطر «موضع اکثریت» خلافت را پذیرفت.^۱

امام علی (ع) نه تنها در شکل گیری حکومت برای مردم چنین جایگاهی قائل بود، بلکه سامان امور حکومت را به استقامت و سلامت مردم می دانست، چنان که در ضمن خطبه ای در صفین فرموده است: «و والیان به صلاح و سامان نیابند، مگر به راستی و درستی مردمان».^۲

برای اینکه مردم نقش جدی و اساسی در حکومت داشته باشند، باید زمینه و بستر مناسب آن فراهم گردد و امام علی (ع) تلاش می کرد که با فراهم کردن مناسباتی سالم و دور از خودکامگی و خودکامگی پذیری مردمان را به صحنه بکشاند. «فارغ از مردم و جدای از ایشان و بدون خواست آنان دولت اسلامی معنا و مفهومی ندارد و تحقق عینی نمی یابد؛ و سخن علی (ع) بر این امر کاملاً گویا است».^۳

هرگز حکومتی که مشروعیت خود را الهی می داند، نمی تواند با قهر و غلبه و زور و علی رغم میل مردم بر قدرت مستولی شود؛ زیرا با اهداف چنین حکومتی ناسازگار است. منزلگاه ولایت ولی خدا، قلوب مردم است و هدف از آن، رشد و تعالی انسان و حفظ حرمت و کرامت انسان است.

بدین لحاظ امام علی (ع) از همان ابتدای بیعت مردم با او، مردم را در حکومت به حساب می آورد و به آرای آنها احترام می گذاشت و شرط تحقق حکومت اسلامی را حضور مردم می دانست و به این حضور حرمت می نهاد. علی (ع) وقتی بعد از قتل عثمان مردم به سمت او می آیند، در ابتدا قبول نمی کند و آنقدر در پذیرش خلافت امتناع می کند تا احراز نماید که شرط اعمال ولایت که پذیرش مردم و رضایت آنان است فراهم شده است.

پذیرش بیعت مردم از طرف آن حضرت نیز خود نشان دهنده این مطلب است که مردم جایگاه خاصی در حکومت دارند. بیعت با حضرت، بیعتی عمومی و مردمی بود و با تمام بیعت هایی که در زمان خلفا شد، متفاوت بود، بیعتی بود خودجوش و فراگیر، بدون هیچ توطئه قبلی، نه مانند بیعت سقیفه که تصمیم اصلی را، چند نفر بگیرند و مردم را در مقابل

۱. ابراهیم بیضون، همان، ص ۶۰.

۲. مصطفی دلشاد تهرانی، حکومت حکمت، ص ۱۰۹.

۳. مصطفی دلشاد تهرانی، دولت آفتاب، ص ۷۲.

عمل انجام شده قرار دهند و نه همانند بیعت عمر، که تنها با تصمیم خلیفه اول پایه‌ریزی شد، و نه هم‌چون بیعت عثمان که شورای شش نفره، با آن ترکیب خاصش، سردمدار آن بود. به هر حال، تنها، بیعت حقیقی و واقعی مردم، همراه با شور و هیجان آنان، بیعت با امام علی (ع) بود.

«بیعت مردم با امام علی (ع) بهترین نمونه تحقق بیعت سیاسی و حکومتی بود. مردم در کمال آزادی و با میل و رضا، شور و نشاط و آگاهی و شناخت با آن حضرت بیعت کردند و امام (ع) به هیچ وجه اجازه نداد که کسی را در بیعت کردن با او مجبور کنند یا تحت فشار قرار دهند»^۱.

حکومت امام (ع) تنها حکومتی بود که بعد از پیامبر خدا (ص) مورد اقبال عمومی واقع شد و خبرگان آنان را پس از شور آزادانه و آگاهانه اختیار کردند.

«پس از ۲۵ سال، مردم یکپارچه و سر از پانشناخته، در حرکتی عمومی خواستار پذیرش حکومت از جانب امام علی (ع) شدند و با اصرار فراوان، امام (ع) را راضی کردند تا حکومت را بپذیرند...»

حق حکومت به سبب شایستگی لازم از آن امام علی (ع) بود و با اقبال مردم، تکلیف اداره امور بر دوش آن حضرت گذاشته شد، و روشن است که تا مردم نخواهند، آن حق محقق نمی‌شود و تکلیف اداره امور بر دوش آنکه شایسته است گذاشته نمی‌شود و حکومتی مردمی شکل نمی‌گیرد»^۲.

فروتنی در مقابل اکثریت مردم و پرهیز از فاصله گرفتن از آنها

یکی از جمله مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصوصیات رفتاری که لازم است زمام‌داران مسلمان بدان متصف باشند، مردمی بودن است؛ یعنی باور داشتن مردم، با همه وجود خود را خادم مردم دانستن، دور نشدن از مردم و مشکلات آنان، جدا نساختن خود از مردم و خلاصه با مردم بودن و برای مردم کار کردن. مردمی بودن زمام‌داران زمانی صورتی واقعی و بدور از تصنع و تکلف خواهد داشت که مردم در بینش آنان جایگاهی واقعی داشته باشند و آنان خود را خدمت‌گزار مردم و برای مردم بدانند.

بنابر سیره سیاسی امام علی (ع) زمام‌داران مسلمانان حق ندارند از مردمان فاصله بگیرند و

۱. مصطفی دشتیاد تهرانی، حکومت حکمت، ص ۱۰۵.

۲. همان، ص ۹۳.

خود را از دسترس مردم دور نگاه دارند. آن حضرت خود هم چون رسول خدا (ص) پیوسته با مردم و در میان مردم و در دسترس ایشان بود و هرگز خود را در پس پرده فرو نبرد و از مردم دور نشد. آن حضرت در میان مردم با وجود خطرهایی که وی را تهدید می‌کرد رفت و آمد می‌نمود و خود خرید مایحتاج خانواده‌اش را انجام می‌داد.^۱ امام علی (ع) از مالک می‌خواهد با مردم رابطه برقرار کند و از آنها فاصله نگیرد. امام (ع) احتجاب حاکم از مردم را باعث گمراهی و بی‌اطلاعی از حقایق امور جامعه و ایجاد شک و تردید و بی‌اعتمادی مردم می‌داند. امام (ع) بر صحت وجدان جمعی و قضاوت افکار عمومی پافشاری نموده و ملاحظه آنان را توسط زمام‌داران توصیه و به مالک اظهار می‌کند:

«همان‌گونه که تو ناظر حکام قبل از خود بودی، مردم بر کار تو نظارت دارند و آنچه درباره آنها بگویی، درباره کارهایت قضاوت می‌نمایند».^۲

یکی از راه‌های آسیب‌پذیری و تضعیف حکومت، فاصله گرفتن زمام‌داران از مردم و رنجش خاطر آنان از حکومت است. اگر نظامی بتواند رضایت عمومی را به نفع خود جلب نماید، به یقین از حمایت‌های آنان در حوادث و مشکلات مهم برخوردار خواهد بود و در مقابل، اگر با نارضایتی عمومی مواجه باشد، در مشکلات و حوادث غیرمترقبه، نه تنها حمایت نخواهد شد، بلکه مورد اعتراض و خشم مردم نیز قرار خواهد گرفت.^۳

زمام‌داری که خود را خدمت‌گزار مردم می‌داند، در رفتار خود با مردم افتاده و فروتن خواهد بود و به هیچ وجه در رفتارش با آنان برتری جویی و سلطه‌گری وجود نخواهد داشت. امیرمؤمنان (ع) در نامه‌ای که به یکی از والیان خود نوشته، چنین فرموده است: «در برابر رعیت فروتن باش» امیرمؤمنان (ع) خود هم چون رسول خدا (ص) متواضعانه‌ترین رفتار را با مردمان داشت و در میان مردم مانند یکی از آنان بود.

در اندیشه امام علی (ع) اگر نیت زمام‌داران درست باشد و عملکرد آنان موجب اصلاح کار مردم و رفاه و آسایش آنها باشد، آن عملکرد الهی است، از این رو حضرتش در عهدنامه مالک اشتر، بدو می‌نویسد: «همه کار در همه وقت برای خدا محسوب می‌شود، اگر نیت درست باشد، رعیت را از آن آسایش بود».^۴

۱. دشتاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب، ص ۱۳۵.

۲. گروهی از نویسندگان، حکومت علوی (مسئولیت‌ها)، ص ۱۵۱.

۳. طاهری، ابرائیم، آسیب‌شناسی زمام‌داران از منظر امام علی (ع) «فصلنامه حوزه و دانشگاه»، شماره ۲۶، بهار

۴. مصطفی دشتاد تهرانی، دولت آفتاب، ص ۱۳۴.

علی (ع) در عهدنامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی خود، کارگزاران خویش را سخت هشدار داده است که حرمت مردمان را پاس دارند و به هیچ روی به حریم کرامت و عزت آنان تعدی ننمایند و به شدت مراقب رفتار خود با مردمان باشند. آن حضرت در عهدنامه مالک اشتر به او چنین گوشزد کرده است:

«قلب خود را از مهر و محبت و لطف به مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزارکننده‌ای باشی که خوردنشان را غنیمت بشماری».^۱

توجه به حقوق و رفاه اکثریت

از دیدگاه علی (ع) همه امکانات باید در اختیار همه مردم قرار گیرد. این همه توصیه به زمام‌داران و آن همه بازخواست از آنان بدان جهت است که در نظر علی (ع) حکومت برای همه مردم است نه مردم برای حکومت و این امر در انتصاب محمد بن ابابکر به فرمانداری مصر کاملاً مشهود است. امام علی به رفاه عمومی توجهی تام داشت و عمران آبادی سرزمین‌ها و تأمین شرافت‌مندان و کرامت‌مداران مردمان را از اهداف حکومت می‌دانست و هم‌چنان که در عهدنامه مالک اشتر آمده است؛ حکومت را از ایجاد تنگنا و مضیقه اقتصادی گذاشتن افراد برحذر می‌داشت و ضمن تلاش برای تأمین رفاه افراد تحت حکومت، به مالک توصیه می‌کند کارکنان دولتی را از حیث مالی مستغنی کند تا به فسادهای مالی آلوده نشوند.^۲

آن حضرت بر رضایت توده و اکثر ملت تأکید زیادی دارد و جلب رضایت و اعتماد آنان را ضروری و مفید و مشکل‌گشا و مقتضای حق می‌داند. او از والی می‌خواهد راه موفقیت خدمت را از طریق توده و اکثر بجوید، زیرا بی‌شک فقط توده‌های ستون فقرات جامعه دینی تکیه‌گاه مکتب و وسیله شکست دشمنان می‌باشند، پس باید با آنها بود و بر آنها تکیه زد و به خواست و نیاز آنان توجه کرد. عامه مردم، اکثریت جامعه هستند که از امکانات عادی و معمولی برخوردارند و گاه در محدودیت به سر می‌برند، ولی افراد پر توقع و خودخواهی نیستند و به کم قانع و به حق راضی‌اند. حکومت باید در پی تأمین رضایت این گروه باشد، نه گروهی خاص که از امکانات فراوان بهره‌مندند و انتظار و توقعشان بسیار است و خودخواه خودبین هستند.^۳

۱. سید جعفر شهیدی، ترجمه نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. حکومت علوی (مستزلیت‌ها)، ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۵۷.

حضرت در امور اقتصادی، وظیفه حکومت را مراعات حال اکثریت جامعه می‌داند، نه گروه‌های خاص و هر جا ضروری متوجه عموم گردد، برحاکم لازم است با برقراری و حتی مجازات، حقوق عامه رعایت شود. به مالک اشتر می‌فرماید همواره کاری را در پیش گیرد که رضایت توده را فراهم کند، هر چند که موجب ناخشنودی خواص گردد. امام با تأکید کردن رضایت توده به عدالت، این نکته را بیان فرموده است که اگر کاری به سود اکثریت و عموم باشد، به عدالت نزدیکتر است، تا کاری که تنها منافع عده خاصی را در برداشته باشد: «باید از کارها، آن را بیشتر دوست بداری که نه از حق بگذرد و نه فروماند و عدالت را فراگیرتر بود و رعیت را دلپذیرتر، که ناخشنودی همگان، خشنودی نزدیکان را بی‌اثر گرداند و خشم نزدیکان، خشنودی همگان را زبانی نرساند»^۱.

امام علی (ع) در فرمانش به مالک اشتر، بیشترین حساب را برای توده مردم باز نموده و وی را به جلب رضایت مردم و برطرف کردن فاصله‌های حکومت با مردم فرمان داده است.

پاسخ‌گویی و انتقادپذیری در مقابل اکثریت جامعه

امام علی (ع) در جای جای نهج البلاغه موقع اعزام حاکمان به بلاد مختلف و در نامه‌هایی که به آنها ارسال می‌نماید سفارش اکید می‌کند که در مقابل انتقاد توده مردم و اکثریت جامعه صبور و بردبار بوده و اعتنای کامل نمایند؛ زیرا توده مردم بمانند ستون فقرات جامعه هستند.

حاکم باید جوابگویی مردم باشد، مردم حق دارند در مورد کارهای حاکم سؤال نمایند و توضیح بخواهند.

حضرت علی (ع) در ابتدای عهدنامه مالک اشتر به او گوشزد می‌کند؛ مردم به حکومت او می‌نگرند و درباره آن بحث و انتقاد می‌کنند: «أَمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ عَلَى السَّنِ عِبَادَهُ»^۲.

این گفته حضرت بر این نکته دلالت دارد که مردم حق اظهار نظر در مورد حکومت را دارند و اظهار نظرها معیاری برای شناخت خوب و بد بودن حکومت است.

بدین لحاظ است که امام (ع) یکی از وظایف حاکم را این می‌داند که بدون هیچ واسطه‌ای به سخنان و شکایات مردم گوش فرا دهد و به آنها رسیدگی کند:

«و برای مراجعه کنندگان، زمانی را قرار بده که شخصاً به امور آنها رسیدگی کنی، برای

۱. همان.

۲. همان.

آنها مجلسی قرار بده که عمومی باشد و در آن برای خداوند تواضع کنی و لشکریان و یارانت را از آن مجلس دور ساز، تا هر کس بدون ترس و لکنت صحبت کند».^۱

حاکم باید از امور جامعه آگاه باشد و بداند که اکثریت جامعه تحت حکومت او چه وضعیتی دارند.

امام علی (ع)، یکی از آثار بد دوری حاکم از مردم را این می‌داند که این کار موجب می‌شود اطلاع درستی از وضعیت جامعه نداشته باشد و در این صورت امور کوچک برای او بزرگ جلوه داده می‌شود و امور بزرگ، کوچک می‌گردد و حق و باطل مخلوط می‌شود:

«خود را از رعیت خویش، فراوان پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای از تنگ خویی و کم اطلاعی در کارها است، و نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است، باز می‌دارد».^۲

حضرت در نامه‌ای که به امیران لشکرکش می‌نویسد، حق اطاعت از حاکم را به این مقید می‌داند که حق مردم را مراعات کند و اگر حقوق مردم را که خداوند واجب کرده است، رعایت نکنند، حق اطاعت را از دست می‌دهد. مردم بر حاکم حق دارند و می‌توانند حق خویش را پی‌گیری کنند و اگر حقوقشان ادا نشد، از حاکم اطاعت نکنند.^۳

اکثریت مبنای مشروعیت یا مقبولیت

با توجه به تأکید امام علی (ع) در مورد اکثریت مردم و توجهی که آن حضرت نسبت به توده مردم در تمامی زمینه‌ها دارد و در جزئیات حکومت آنها را به عنوان ستون فقرات جامعه می‌داند، آیا می‌توان نتیجه گرفت که دموکراسی مورد نظر امام علی (ع) آن نوع دموکراسی است که مردم مبنای مشروعیت حکومت و خلافت می‌باشند؛ رأی اکثریت است که به خلافت مشروعیت می‌بخشد یا آن را فاقد مشروعیت می‌کند؟ آنچه در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد این است که مردم تا چه حد در نظام حکومت و خلافت مورد نظر امام علی (ع) دخالت دارند. آیا دخالت مردم هم در ایجاد و مشروعیت بخشی است و هم در تحقق؟ یا حق اکثریت در بخشی از نظام حکومتی اعمال می‌شود؟

در اندیشه سیاسی امام علی (ع) دولت ماهیتی الهی و مردمی دارد. مشروعیت دولت اسلامی، الهی و مقبولیت آن، مردمی است. دولت حق، دولتی است که براساس معیارهای الهی و حق با خواست و اقبال مردم شکل می‌گیرد و با مشارکت فعال آنان عمل کند. «در

۱. همان، نامه ۶۷.

۲. همان، نامه ۵۳.

۳. همان، نامه ۵۳.

منظر امیر مؤمنان (ع) دولت اسلامی شأنی الهی و شأنی مردمی دارد؛ رویی به حق و رویی به خلق دارد: همان‌گونه که امام حق، یک روی به حق و یک روی به خلق دارد؛ همان‌گونه که در مفهوم ولایت، میان والی و رعیت فاصله و جدایی نیست، در دولت اسلامی نیز میان پیشوای حق و مردم فاصله و جدایی نیست.^۱

«امام علی (ع) با اینکه مبنای مشروعیت حکومت را الهی، و حاکم را نماینده خدا که به نحوی از طرف او تعیین شده‌اند می‌داند، ولی مردم را صاحبان اصلی حکومت شمرده و بر رعایت حقوق، کرامت و حرمت آنان تأکید بسیار می‌نماید. از همین روی پیوسته حاکمان را از استبداد و زورگویی باز می‌داد و آنان را به رفق و مدارا با مردم فرا می‌خواند در نگاه امام، مردم سنگ زیرین آسیای حکومت و فرمانروا تنها وکیل، امین و نماینده مردم است و حکومت از نوع خدمتی است که یک امین صالح برای موکل خویش انجام دهد».^۲

دولت حق زمانی می‌تواند اعمال قدرت نماید و در اهداف و برنامه‌های خود توفیق یابد که پیوسته از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار باشد. «دولت اسلامی همه مشروعیت و حقانیت خود را بر اساس ویژگی‌هایی که باید در آن لحاظ شود، از جانب ذات اقدس الهی می‌یابد و بر اساس خواست و رضایت مردم تحقق می‌یابد و با حمایت و مشارکت مردم قدرت اجرایی و توفیق تحقق اهداف الهی و قوانین حکومتی را مطابق شریعت مقدس اسلام کسب می‌کند... رسول خدا (ص) به مسلمانان فرموده بود:

«اگر علی را به ولایت بگمارید، او را هدایت یافته‌ای هدایتگر می‌یابید. امیر مؤمنان (ع) به هنگام بیعت مردم با آن حضرت، در مسجد مدینه به منبر رفت و حق مردم را در انتخاب حکومت و تشکیل دولت چنین یادآور شد: ای مردم! این (حکومت) امر شما است. هیچ کس جز آنکه شما او را امیر خود گردانیدید، حق امارت بر شما را ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم که من پذیرش ولایت شما را ناخوشایند داشتم، ولی شما این را نپذیرفتید و جز به اینکه من تشکیل دولت دهم رضا ندادید».^۳

مطابق سخن پیامبر اکرم (ص) و عملکرد علی (ع) میزان تأثیر آرای عمومی در تعیین زمام‌دار به اندازه‌ای است که بدون رضایت و یا رأی مثبت آنان، زمام‌دار اسلامی مجاز به تصدی حکومت و اعمال ولایت در این خصوص بر آنها نمی‌باشد. به عبارت دیگر باید دو مرحله را از یکدیگر تفکیک نمود؛ یکی مرحله ثبوت ولایت است و دیگری مرحله اعمال

۱. مصطفی دانشاد تهرانی. همان، ص ۷۱.

۲. محمد حسین شربینی‌نیا، اصول سیاست علوی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱.

۳. مصطفی دانشاد تهرانی. همان، ص ۷۲.

ولایت یا تولی و تصدی امور مسلمین.

در مرحله اول رأی مردم هیچ دخلی ندارد، چرا که ولایت از آنان سرچشمه نمی‌گیرد، لذا توسط آنان نیز قابل اعطا یا سلب نمی‌باشد. اما در مرحله دوم رأی مردم، عنصر اصلی است؛ زیرا بدون احراز رأی مثبت آنان، زمام‌دار شرعی مجاز به اعمال قدرت بر آنها نخواهد بود، چون شرط اصلی اعمال ولایت رضایت عمومی است.

«اصل ولایت، هم در مرتبه انشا و هم در رتبه فعلیت، متوقف بر نصب الهی است و با جعل و نصب، او را ولی می‌خوانند، ولی جواز اعمال این ولایت متوقف بر پیدایش زمینه‌های اجتماعی و استقبال عمومی است»^۱.

با این حال دکتر ابراهیم بیضون اندیشمند عرب که مطالعات بسیاری در زندگی امام علی (ع) داشته نظر متفاوتی دارد و می‌گوید: «شاید بسیاری با مبنا قرار دادن «نص» به عنوان اساس اندیشه سیاسی علی (ع) دچار ابهام شده‌اند و چنین موضعی از آن حضرت در رفتار با مردم و اصل گرفتن آنان و پذیرش رأی و اکثریت را به فراموش سپرده‌اند»^۲.

پیامبر اکرم (ص) ولایت را به‌طور صریح از آن علی (ع) می‌داند، لیکن در خصوص اعمال ولایت و به اجرا گذاشتن این حق الهی به آن حضرت دستور می‌دهد که تا زمانی که مردم پذیرای حکومتش نشده‌اند، از به دست گرفتن قدرت و حکومت خودداری نماید و تأکید می‌فرماید که اگر مردم در مورد تو اختلاف کردند، آنان را به حال خودشان واگذار «طبق بنای مشروعیت الهی، خواه انتخاب و اقبال مردم باشد و خواه نباشد، ولایت برای حضرت جعل و فعلیت داشت. ولی مشروعیت ولایت و تصدی آن، به رضایت مردم وابسته بود. اگر مردم نمی‌پذیرفتند، موضوع اعمال ولایت تحقق نمی‌یافت و با تحقق نیافتن موضوع و خطر هرج و مرج و لرزان شدن پایه‌های اسلام، وظیفه سکوت بود...»^۳.

خلافت و امامت علی (ع) با نصب، ثابت بوده است، لیکن نظر مردم در پذیرش ولایت شرط است و جز با خواست و رضایت مردم دولت تحقق نمی‌یابد و اجرای برنامه‌های آن جز با مشارکت مردم پیش نمی‌رود. این معنا که دولت اسلامی ماهیتی مردمی دارد و بدون درخواست و رضایت مردم شکل نمی‌گیرد و سامان نمی‌یابد و قدرت اجرایی ندارد در سخنان پیامبر اکرم (ص) و امیر مؤمنان علی (ع) مکرر و در مواضع گوناگون وارد شده است. «احادیث علوی به عنوان مواد تاریخی حکایت‌گر از سیاست امیر مؤمنان (ع) بر همین امر

۲. ابراهیم بیضون، همان، ص ۶۰.

۱. حکومت علوی (بنیانها و جانشینها)، ص ۱۰۴.

۳. حکومت علوی (بنیانها و جانشینها)، ص ۱۰۴.

دلالت دارد که همراهی مردم شرط تحقق حکومت است، نه مایه مشروعیت آن.^۱ در جای دیگر آمده است که «حضرت علی (ع) درباره مسئولیت‌های اداری به کارگزاران می‌فرماید:

«به خاطر خشنودی مردم خدا را به خشم نیاورید. در هر حکومت غیردینی چون رضایت مردم اصل است، آن را به هر قیمتی که باشد، به دست می‌آورند، اما در حکومت دینی رضای الهی اصل است.»^۲

هر چند رأی مردم ملاک تشخیص حق و باطل، صلاح و فساد قرار نمی‌گیرد و اگر مردم بر نفی توحید یا معاد یا یکی از ضروریات دینی یا عقلانی رأی دادند، فاقد ارزش، ارزیابی می‌شود ولی نقش کلیدی دارد.

«انتخاب خلفا پس از رحلت رسول اکرم (ص) به یک منوال نبوده، بلکه هر یک از خلفای سه‌گانه به گونه‌ای خاص انتخاب شدند. این گوناگونی انتخاب، گواه آن است که خلافت امری انتخابی نبوده و درباره‌ی گزینش امام به وسیله مردم دستوری از خدا و پیامبر نرسیده بود؛ وگرنه معنا نداشت پس از درگذشت پیامبر بزرگوار (ص) خلفای وی به طرق مختلف که هیچ یک شباهتی به دیگری نداشت، انتخاب شوند و دستور پیامبر نادیده گرفته شود و همه مردم مهر خاموشی بر لب زنند، این تفاوت گواه آن است که امامت و رهبری در اسلام یک منصب انتصابی از جانب خدا است، ولی متأسفانه سران آن قوم در این مورد هم چون ده‌ها مورد دیگر نص پیامبر را نادیده گرفتند.»^۳

نتیجه‌گیری

شروع دولت علی (ع) با بیعت همگانی جماعت و اکثریت مردم همراه بود، بیعت با او نشانه رغبت و اشتیاق خیل کثیر جماعت به حکومت آن حضرت بود و اینکه این جماعت مردمی او را بر تمام اشخاص مقدم می‌دانستند و خواهان حکومت او بودند. بدین ترتیب بیعتی همگانی، حرکتی مردمی در یک‌ساز و کار دموکراتیک و با اقبال عمومی و در کمال آزادی صورت گرفت و حضرت اجازه نداد که کسی را در بیعت کردن مجبور کنند. نه تنها شروع دولت و حکومت آن حضرت با هجوم و اقبال جماعت و اکثریت جامعه همراه بود، بلکه در طول حکومت کوتاه پنج ساله امام (ع) همیشه، این جماعت و اکثریت مردم مدنظر آن

۱. جویا جهان بخش. پدر بزرگوار است، ماهنامه کتاب ماه (دین)، شماره ۴۴، خرداد ۱۳۸۰، ص ۱۷.

۲. حکومت علوی (مسئولیت‌ها)، ص ۲۸۶.

۳. جعفر سبحانی، فروغ ولایت، ص ۲۵۹.

حضرت بودند.

امام (ع) خود روز بیعت را در نهج البلاغه این‌گونه توصیف می‌کند:

«دستم را گشودید، و من آن را بستم، به سوی خود کشیدید، و من آن را برگرفتم، سپس بر من هجوم آوردید، هم چون شتران که روز آب خوردن به آبگیرهای خود درآیند و به یکدیگر پهلوی زنند. چندان که از هجوم مردمان بند پای افزار پاره شد و ردا از دوش افتاد، و ناتوان پایمال گردید.

کودکان به وجد آمده بودند و سالخورده‌گان لرزان لرزان برای دیدار این منظره به راه افتاده بودند، و بیماران به کمک دیگران بدانجا آمده بودند و دختران نارس سربرهنه حاضر شده بودند».

اما اگر قرار باشد که چشم‌انداز کلی جماعت و اکثریت را در نظام حکومت علوی ترسیم نمایم باید گفت که دوران کوتاه حکومت امام مصداق جامع و الگویی ماندگار را از نظام سیاسی اسلام و حکومت حق و عدل پس از حکومت پیامبر (ص) بر جای گذاشت و امیرمؤمنان در همین فرصت کوتاه و علی‌رغم کارشکنی‌های وسیعی که در استقرار و ثبات و کارآمدی حکومت وی انجام می‌گرفت و سه جنگ عمده بر او تحمیل شد، توانست نمونه‌ای از حکومت دینی و مردمی را ارائه دهد که برای همیشه قابل تأسی برای همه کسانی است که خواهان اعمال قدرت بر مدار حق و عدالت، و حاکمیت اکثریت و توده مردم بر محور ارزش‌های انسانی و دینی می‌باشند. حکومت علوی با خاستگاه الهی خود و در پی خواست مردم، حکومتی در خدمت دین و مردم بود. حکومت علی (ع) هم منشأ الهی دارد و هم منشأ مردمی، اما از دید امام (ع) نظر اکثریت همواره موافق و مقارن با حق و حقیقت نیست، امام پایه حکومت خود را بر پیروی از حق و اقامه آن نهاده بود و خود، محور مفسر حق بود. از این رو، هرگاه اکثر جامعه، از حق پیروی می‌کردند، پیشرو آنان بود، ولی اگر از حق سرباز زدند، او هم چنان با حق بود و از جدایی اکثریت باطل، بیم نداشت. حکومت علی (ع) برای اجرای ولایت به نظر توده و عموم توجه داشت، هم چنان که تا مردم پس از قتل عثمان یورش نیاوردند علی (ع) خلافت را قبول نکرد، در طول حکومت هم همیشه توجه به نفع و رضایت اکثریت و توده داشت. اما در پایان باید گفت حکومت علوی، حکومتی است که بنا بر نص، منشأ الهی داشته و مشروعیت خود را از مردم کسب نمی‌کند، اما در اجرای ولایت و حکومت امام (ع)، کاملاً متکی به مردم است و آن حضرت با توجه به واقع‌بینی اجتماعی، ضرورت دینی و مقتضیات زمان در جای جای حکومت عدل خود، مردم را در نظر دارد.

فهرست منابع و مآخذ

۱. بیضون، ابراهیم، رفتارشناسی امام علی(ع) در آئینه تاریخ، ترجمه علی اصغر محمدی سیجانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. تنهایی، حسین ابوالحسن، جامعه‌شناسی تاریخی اسلام، تهران، نشر روزگار، ۱۳۸۷.
۳. _____، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، گناباد، نشر مرنديز، ۱۳۷۴.
۴. جرداق، جرج سمعان، امام علی صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، انتشارات فراهانی، ۱۳۸۸.
۵. جهان بخش، جويا «پدر بزرگوار امت» ماهنامه کتاب ماه (دين)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شماره ۴۴، خرداد ۱۳۸۰.
۶. حکومت علوی (بیان‌ها و چالش‌ها)، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۷. حکومت علوی (ساختار و شیوه حکومت)، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۸. حکومت علوی (مسئولیت‌ها)، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان، ۱۳۸۱.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، حکومت حکمت، تهران، خانه اندیشه جوان.
۱۰. _____، دولت آفتاب، تهران، خانه اندیشه جوان.
۱۱. ساروخانی، باقر، دائرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
۱۲. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۷۶.
۱۳. شریعتی، علی، علی حقیقی بر گونه اساطیر، انتشارات امام، بی‌نا، بی‌تا.
۱۴. شریفی‌نیا، محمد حسین «اصول سیاست علوی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰.
۱۵. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۶. ظاهری، ابوالقاسم «آسیب‌شناسی زمام‌داران از منظر امام علی(ع)»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۰.
۱۷. فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶.
۱۸. کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن نائی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.

۱۹. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۳۲.
۲۱. نبویان، سید محمود «شریعتی و دنیای غرب»، ماهنامه اشراق اندیشه، شماره ۱۹، سال ۱۳۸۳.
۲۲. نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ق.
۲۳. وثوقی، منصور، مبانی جامعه‌شناسی (۱)، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۴.
۲۴. هلد، دیوید، مدل‌های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی